

ملا احمد نراقی و اندیشه سیاسی او

منیره نجفی*

اشاره

ملا احمد نراقی مجتهدی است که از احترام، آوازه و نفوذ فراوان برخوردار بوده است و برخوردش با دولت قاجار نه تنها دوستانه بوده که با استدلال‌های مشروعیت حکومت پادشاهی را به شیوه‌هایی ویژه تا اندازه‌ای علیت نیکشیده است. اما از دیگر سو، وی در بحث‌های فقهی پیرامون حکومت و پادشاهی، مجتهدان - نه شاهان - را شایسته حکومت دانسته و سخنانی همسان با استدلال‌های دیگر مجتهدان معتقد به حکومت فقیه آورده است. و همین ویژگیها وی را شخصیتی سخت پیچیده می‌نمایاند.

از این رو، در این تحقیق سعی بر بررسی آراء و اندیشه‌های سیاسی این عالم و روحانی بزرگ پرداخته تا جنبه‌های مثبت و منفی عقاید او در مورد حکومت و سیاست و دین را بررسی شود.

شرح احوال ملا احمد نراقی

ملا احمد نراقی عالمی نامور و علامه‌ای سخن‌گستر بوده است. وی در سال ۱۱۸۵ هـ.ق در قریه نراق کاشان متولد شد. مقدمات علوم را نزد پدر آموخت و جهت تکمیل دانش خود در حوزه علوم دینی به عتبات رفت؛ و از محضر آقا (محمد اکمل اصفهانی)، میرزا مهدی شهرستانی و علامه بحر العلوم استفاده کرد.^۱ و بعد از تحصیلات به نراق کاشان برگشت در حالی که «به مقام مرجعیت و ریاست شیعه رسید.»^۲

ملا احمد استاد حاج شیخ مرتضی انصاری است و بعد از پدرش در کاشان مرجع مطلق بود. در علوم فقه و اصول ماهر و در حکمت و فلسفه و فنون ریاضی است و در سایر علوم دینی و اصلاح بر مذاهب باطنه و ادیان منسوخه کامل و جامع بوده است. فطرتاً مردی اجتماعی و نسبت به فقرا رئوف بود.

* دانشجوی کارشناسی تاریخ - دانشگاه فردوسی مشهد

۱ - دوانی، علی: *مفاخر اسلام*، ج ۹، چاپ ۳، انتشارات اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ ص ۳۲۲.

۲ - الگار، حامد: *دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران ۱۳۵۶، صص ۸۰ و ۷۹.

تالیفات و آثار ملا احمد نراقی

معراج السعاده در اخلاق؛ مستندالشیعه در فقه؛ مناهج الاصول در اصول؛ مفتاح الاحکام؛ شرح تجرید الاصول؛ شرح شرایع الاسلام؛ وسیله النجاه عربی و فارسی؛ عوائد الایام؛ خزائن؛ سیف الامه در ردیای نصرانی؛ عیون الاصول رساله‌ای در منجزات مریض؛ دیوان شعر فارسی معروف به طاقدیس که به شیوه مثنوی تحفته و «صفائی» تخلص داشت است.^۱

از بررسی نوشته‌های نراقی چنین برمی‌آید که وی در هنگام پدید آوردن نوشته‌های خود خوانندگانی ویژه و مخاطبانی گوناگون را در اندیشه داشته، و تفاوت آشکار در شیوهی برخورد وی با مسائلی ویژه، مانند مسأله حکومت، یکسره زائیده‌ی تفاوت مخاطبان بوده است. نراقی همراه دیگر رهبران مذهبی از فتحعلیشاه پشتیبانی می‌کرد، و چنین می‌نماید که بدان باور شده بود که ستایش و بزرگداشت شاه قاجار به گسترش دین و یکپارچگی کشور اسلامی ایران و جلوگیری از ناتوانی نیروهای مذهبی کمک می‌کند و تباهی، نابسامانی و از هم گسیختگی را از پیکر جامعه می‌زداید. از این روی، در کتابهایی مانند معراج السعاده، خزاین و طاقدیس که برای خوانندگان عادی نوشته شده صلاح می‌دانست به مردم زیر سلطه‌ی فتحعلیشاه بگوید که وی پادشاهی خوب، دادگر و برای مسلمانان ایران سودمند است. ولی در دیگر کتابهایش مانند عواید، که برای دانش‌پژوهان علوم دینی نوشته شده بود به خود شیوهی سخن نراقی دگرگون شد. زیرا وی در اینجا خود را ناگزیر می‌دیده که دیدگاه مذهب شیعه را در مسأله حکومت به شیوه ویژه خویش بیاورد تا پژوهندگان تئوری حکومتی که وی به عنوان یک مجتهد شیعه آرمانیش می‌خواند بیاموزد. البته نراقی در بیان این دیدگاه، حکومت شیعه را تنها بر پایه‌ی نفی شایستگی همه جز مجتهدین عادل و شایسته بنیاد نهاد و در نظام تئوری خود، برخلاف میرزای قمی در «ارشادنامه» و دیگر کسان مانند شاهان راه، به طور مثال برای اداره‌ی امور سیاسی، با مجتهدان انباز نداشت. اما نراقی هنگام نگارش اشعار، آنچه راز ناهمواری و ناهنجاری می‌دیده ولی به علل ویژگیهای زمانی، مکانی و یا دیگر ملاحظات مجبور به دم فرو بسته می‌شده و یا ناگزیر از سخن گفتن و گام برداشتن در راهی نادلخواه بوده، با زبانی عارفانه مطرح و از آنچه که می‌خواست شکایت می‌کرده است.

به هر روی، محتوای اشعار نراقی نمایانگر گفتار، رفتار و کردار آشکارا و رسمی وی در برابر دولت سلسله قاجار و بویژه فتحعلیشاه نیست، بلکه آنچه از وی دیده و شنیده می‌شده یکسره در پشتیبانی از شاه و هماهنگی با دولت وی بوده است.

البته روشن است که گاهی ممکن بود بر سر مسائلی ویژه ناسازگاریهایی میان وی و شاه پیش آید، همان گونه که به گفته‌ی برخی از نویسندگان یکبار در مورد بیرون راندن «حاکم ظالمی» از کاشان به وسیله نراقی و ناخشنودی فتحعلیشاه از این کار اخلاقی رخ داد که بر اثر مقاومت شاه، نراقی وی را «سلطان ظالم» خواند و سرانجام به تغییر حاکم کاشان و پوزش خواهی شاه از نراقی انجامید. ولی چنین می‌نماید که این گونه برخوردها میان نراقی و شاه تا آن اندازه نبوده که بتوان وی را از مخالفان شاه به شمار آورد.^۱

حکومت از دیدگاه ملا احمد نراقی

در این گفتار سعی شده دیدگاههای ملا احمد نراقی پیرامون حکومت و حکومتیان به طور اعم و نظرگاههای این عالم بزرگ شیعی در باب سلسله قاجار و فتحعلیشاه بطور اخص بیان شود.

یکی از آثار مشهور نراقی «معراج السعاده» می‌باشد. این کتاب مجموعه‌ای است در باب اخلاق که ترجمه «جامع السعادات» ملامهدی نراقی است با اضافاتی که ملا احمد خود بر آن کتاب افزوده است. تدوین این کتاب به درخواست فتحعلیشاه بوده است. در این کتاب اخلاقی می‌توان با پارهای از دیدگاههای ملا احمد نراقی پیرامون حکومت و حکومتیان و بخصوص نقش و وظایف شاهان و نحوه سلوک آنان با مردم آشنا شد.

در این کتاب فصلی وجود دارد تحت عنوان «آثار و لوازم عدالت» که در آن ضرورت عدالت‌ورزی شاهان و مراتب و لوازم و آثار آن بحث می‌شود. و مؤلف بر این باور است که پادشاه باید «ساحت مملکت و ولایت را از خس و خار گزند ظالمان مردم آزار به جاروب معدلت برآورد چه هر ظلمی که در ولایت فرمانروایی به مظلومی می‌شود فی‌الحقیقه دامنگیر او می‌شود». در

۱- حائری، عبدالهادی: نخستین رویاروی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه بورژوازی تمدن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲، صص ۳۴۲-۳۳۲.

باور نراقی «حفظ و حراست اطراف مملکت از دشمنان و امنیت طرق و شوارع بر ذمه همت پادشاه است».

چو دشمن خسر روستایی برد
 حرامی خوش برد و سلوان خراج
 ملک باج و ده یک چرا می‌خورد
 چه دولت بماند در آن تخت و تاج^۱

در باور نراقی پادشاه نباید کار رعیت را به ظالمی بسپارد چه در آن صورت «اگر رعیت را به ظالمی سپارد در امانتی که خدا به او سپرده خیانت کرده است و ظلم و ستم را دیگری خواهد کرد و غبار بدنامی آن بر صفحات و جنات او خواهد ماند»

ریاست بدست کسانی خط است که از دست‌شان دست‌ها بر خداست^۲

نکته دیگر که در گفتار نراقی شایان بسی تأمل است همانا ایمان و وجدان پیراسته و مهذب ایرانیان و دولتیان است در اداره امور، و صرف نظارت‌بری، و عملکرد ارکان حکومت از طریق گماشتگان پنهانی نمی‌تواند راهگشا باشد.

از دیدگاه نراقی پادشاه باید از احوال حکام تفحص نماید و از «خبرداران خداترس و آگاهان قوی‌النفس خالی از غرض استقار فرماید»^۳.

پادشاه همواره باید از «چگونگی سلوک کارکنان خود در هر ناحیه و سلوک از نزدیک و دور مطلع» باشد.

«حشمت فرمانفرمایی و شوکت جهانبانی مانع از دادرسی بیچارگان نشود و از فریاد دادخواهان روی نگرداند و از ناله ستمدیدگان نرنجد».

نراقی در مثنوی طاق‌دیس ضمن سروده‌ای رسالت شاهان را در باب چگونگی سلوک با رعیت چنین بیان کرده است:

۱ - نراقی، ملاحمد: *معراج‌السعاده*، انتشارات هجرت، فقه، ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۴۹۲.

۲ - نراقی، ملاحمد: *همان*، ص ۴۹۳.

۳ - نراقی، ملاحمد: *همان*، ص ۴۹۴.

شاه راعی و رعیت چون گله	کی گذارد گله را راعی یله
گر رعیت سوی راعی نایندی	رفتن راعی سوی او بایندی
شاه آن باشد که خواند سوی خویش	بینوایان سوزمندان پریش
ور بود بی دست و پاو لنگ و کور	خود به سوی او رود از راه دور
نرم نرمک حالشان پرسیان شود	هم زسوز و دردشان جویان شود ^۱

نراقی در این سروده حکومتیان را مکلف و ملزم می‌کند که از حال رعیت پرسا باشند و اگر فرد یا افرادی در دایره حکومت به سببی از اسباب از جمله آن که زبانی گویا برای ترجمان دردها و نیازهایشان ندارند یا به سبب مناعت طبع یا جهاتی دیگر به درگه و بارگاه سلطانی بار نمی‌یابند، بر رشته‌داران حکومت است که به احوال آنان رسیدگی نمایند. در باور نراقی بی‌خبری شاه از امور خلق به پریشانی ملک می‌انجامد:

شاه در خرگاه و بسر درگه حجاب	چون نگردد شهر ویران و خراب
هان و هان ای پادشه هشیار باش	وقت خوابت می‌رسد بیدار باش
شاه نبود آنکه خسبد نیمروز	صدبرهنه بر درش با درد و سوز ^۲

ولایت فقیه از دیدگاه ملاحمد نراقی

آنچه تا این جا گفتیم دیدگاه‌های مثبت و هواخواهانه‌ی نراقی در باب شاهان و حکومتیان بود اما مطلب در همین جا ختم نمی‌شود چرا که ایشان در باب چگونگی حکومت در ایام غیبت امام عصر(عج) در کتاب «عواید/الایام» نظریاتی مطرح کرده که با آنچه که در بالا آمده همسازی ندارد.

در این زمینه در کتاب «نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گوران ایران با دو رویه‌ی تمدن بورژوازی غرب» در گفتاری با عنوان: نراقی؛ ناهمدلی عقل، مدرسه، سلطان، در این باره چنین می‌خوانیم: «نراقی به رغم چنین موضع سخت دوستانه‌ای در برابر فتحعلیشاه و عباس میرزا هنگام بحث نظری پیرامون حق حکومت و صدور مسئولیت آن و صفات و ویژگی‌های فرمانروایی شایسته هرگز در میان باور خود در نامشروع شناختن حکومتی جز حکومت فقیهان عادل و

۱ - نراقی، ملاحمد: *مثنوی طاقدیس*، به اهتمام حسن نراقی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، چاپ سوم، ص ۳۳۶.

۲ - نراقی، ملاحمد: *همان*، ص ۳۳۶.

شایسته درک نکرده است». یکی از روایتها که مورد استناد نراقی قرار گرفته همان است که، به نقل از امام سوم شیعیان، «مجاری الامور والاحکام» را به دست «العلماء بالله» می سپارد، علمایی که امین در اموری هستند که خداوند حلال یا حرام اعلام کرده است.

نراقی سپس بحث خود را این گونه پی می گیرد: حوزه ولایت فقها به گستردگی حوزه‌ی قدرت و اختیار و ولایت پیامبر و امام است، مگر آن که دلیلی روشن موردی را از اختیار فقیه مستثنی سازد. از سوی دیگر هر کاری که مربوط به امور دین و دنیای مردم است ناچار باید آن را انجام داد، و نه تنها از نظر عقلی، که از نظر شرعی و رسم و عادت و دیگر جنبه‌های گوناگون راه‌گزینی از آن نیست، زیرا «امور المعاد او المعاش» فرد یا جامعه و «انتظام در امورالدین و الدنیا» بدان بستگی دارد.^۱

حال اگر فردی ویژه برای انجام کاری که مربوط به امور دین و دنیای مردم است برگزیده نشده باشد، انجام آن کار خود به خود در حوزه‌ی وظایف فقیه قرار می‌گیرد و بر اوست که مسئولیت انجام وظیفه و کار فردی یا اجتماعی را به عهده گیرد.

موارد ذکر شده از نظریات ملا احمد نراقی بیانگر این است که نراقی علی‌رغم دیدگاههایی که در صفحات گذشته از وی در خصوص حکومت و حکومتیان نقل شد، هیچ‌گاه پیرامون حکومت بی‌چون و چرای فقها در غیبت ولی عصر (عج) تردید نداشته است.

همچنین ملا احمد نراقی در کتاب دیگر خود تحت عنوان «شؤون فقیه» به این موضوع بیشتر می‌پردازد و در باب ولایت فقیه، شؤون و اختیارات آن سخن می‌گوید. که ما در ادامه، گوشه‌هایی از آن را بازگو می‌کنیم. این کتاب و نوشته دو بخش دارد که در بخش اول آن در مورد ولایت خدایی بر بندگان، برای پیامبر و اوصیاء معصومش هستند صحبت می‌کند و همچنین در مورد اولیاء محدود و موقت که فقها، پدران، اجداد و غیره هستند سخن می‌گوید.

نراقی در بخش دوم این کتاب در مورد برخی از موارد ولایت فقیه سخن می‌گوید که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- **افقاء یا حق ولایت افتاء:** از آن فقها است، و بر عموم مردم عادی واجب است از آن پیروی کرده و آنها را اخذ و تقلید نمایند، و این امر، به دلیل هر یک از دو کلی مذکور ثابت است؛ و گذشته از آنها، از اخباری که متعرض شدیم به دست می‌آید.

۲- **قضا:** یکی دیگر از وظایف فقیه قضاوت است. فقها، ولایت بر قضا و اختلافات مردم دارند، و مردم باید در اختلافات خود به آنها مراجعه کنند و احکامی که آنها صادر کنند را بپذیرند. دلیل چنین حقی گذشته از اجماع قطعی، بلکه ضرورت اسلامی و قاعده‌ی عقلا، دو قاعده کلی است که در گذشته از روایت «کنزالفوائد تحراجکی» و توقیع شریف، نقل شد، و نیز روایت «مقبوله‌ی ابن حنظله» و روایت «ابی خدیجه» و روایت «عوالی» و روایت «داودبن الحصین» از امام صادق علیه‌السلام در مورد دو نفر متخصص که روی دو مرد عادل توافق کردند تا آنها را در ملکی که بین آنها اختلاف واقع شده حکم قرار دهند، و آن دو نفر عادل در امضای حکمی که باید صادر شود هم اختلاف کردند؛ و امام علیه‌السلام در این مورد فرمود:

باید بنگرید به فقیه‌ترین آنها، داناترین آنها به احادیث ما و ورع‌تدین آنها، سپس حکم او را نفوذ دهند و به دیگری توجه ننمایند. و چون ظاهراً قضاوت بر فقیه واجب است به دلیل اجماع حال اگر یک نفر فقیه در شهر باشد، قضاوت همان یک نفر واجب معین می‌شود و هرگاه بیش از یک نفر باشد برای هر کدام واجب کفایی می‌گردد.

۳- **اقامه‌ی حدود:** یکی دیگر از وظایف و حقوق فقیه، ولایت بر اجرای حدود و تعزیرات است. در قبول این ولایت برای فقیه در زمان غیبت اختلاف است: شیخین معتقد به ثبوت چنین ولایتی هستند؛ و این دانشمندان بزرگی مانند دیلمی، فاضل شهید اول، شهید ثانی؛ و بلکه بیشترین متأخرین ولایت فقیه برای اجرای حدود را پذیرفته‌اند؛

در روایتی حفص بن غیاث گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم آیا چه کسی حدود الهی را اقامه می‌کند، زامدار یا قاضی؟ فرمود اقامه‌ی حدود بر آن کسی است که حکم صادر می‌کند.

۴- **حفظ اموال ایتام:** ولایت بر اموال ایتام یکی دیگر از موارد ولایت فقیه است. فقیهی که جامع‌الشرايط حکم و فتوا باشد، به اجماع، بلکه به ضرورت دین باید این مسئولیت را تصدی کند؛ و نقل اجماع و عدم خلاف در این مسأله مستفیض، بلکه متواتر است.

۵- حفظ اموال دیوانگان و سفها: یکی دیگر از موارد ولایت فقیه است، مشروط به این که خود آنها [ولی دیگری] نداشته باشند توضیح این که: فرد مجنون به همه‌ی اقسام جنون و پاره‌ای از اقسام سفیه یعنی آن عده از سفیهان که قدرت نفسانی بر اصلاح مال ندارند و خوی و عادت به نابد ساختن آن دارند از تصرف در مال خود ممنوع هستند و به دلیل اجماع قطعی محصل، و اجماع منقول به نقل متواتر، و علاوه بر اجماع به دلیل کتاب و سنت.

۶- حفظ اموال غایبان: حفظ اموال اشخاص غایب یکی از موارد ولایت فقیه است. غیبت به سه گونه است:

۱- غیبت از شهر خود نسبت به کسی که خبرش و سمت مسافرتش معلوم است؛

۲- همان غائب یاد شده، با این تفاوت که خبر گرفتن از او و تصرف او در اموالش بنا به عللی مثلاً به واسطه‌ی بعد مسافت تا مدتی که باید بگذرد یا به علت زندانی بودن او و امثال این امور ناممکن است؛

۳- غایبی که هیچ‌گونه خبری از او در دست نیست.

۷- ولایت فقیه در ازدواجها: دیگر از موارد ولایت فقیه، ازدواج است. به دلیل اجماع، حاکم شرع ولایت اجمالی در ازدواجها دارد. هر چند در مواد آن اختلاف است. باید نخست: اختلافی نیست به غیر از صفار، مجانین و سفها ولایتی ندارد.

۸- ولایت فقیه به استخدام ایتام، دیوانگان و سفها: یکی دیگر از موارد ولایت فقیه، ولایت بر ایتام و سفها در خدمت گرفتن آنها و سود گرفتن از بدنهای آنان با حفظ مصالحشان است به دلیل اجماع نیز از آن رو که استفاده نکرد را برای آنها زینانی است که در شرع قابل تحمل نیست. همچنین در این کتاب در موارد دیگری نیز حق ولایت برای فقیه قائل شده است که به علت اطنا ب سخن از آن صرف نظر می‌کنیم.^۱

انگیزه حمایت علمای شیعه از فتحعلیشاه

از ویژگیهای تأمل برانگیز روزگار طولانی سلطنت فتحعلیشاه، حمایت و هواخواهی نسبتاً همه جانبه علمای شیعه از دومین فرمانروای قاجار می‌باشد. برای نمونه از دیدگاه عالم برجسته‌ای

۱- نراقی، ملا احمد: *شؤون فقیه*، ترجمه سید جمال موسوی، واحد تحقیقات اسلامی، بنیاد بعثت، ۱۳۶۷ هـ.ق، از ۱ تا آخر.

چون میرزای قمی: «شاه بیشتر جانشین خداست و بر طبق مشیت خدا شاه شده و بنده‌ای را نشاید که سر از کمند اطاعت او بپچید.» در خصوص موضع‌گیری نراقی و نظر او در مورد شاه و حکومت و خود فتحعلیشاه سخن به میان آمد و می‌بینم که نراقی در کتاب «سیف‌الامه» با تعبیر زیر از فتحعلیشاه یاد می‌کند: «مروج کلمه‌الله، مجاهد فی سبیل‌الله، خاقان کشورگشا و غیره».

حال وقت زمان آن رسیده که به علل و اسباب این موضع بپردازیم:
در یک جمع‌بندی کلی علل و اسباب هواداری علما را از دومین فرمانروای قاجار را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود،

۱- خلق و خوی و منش و رفتار فتحعلیشاه (۱- سلوک شاه با رعیت؛ ۲- مشی علمی و ادبی شاه؛ ۳- مشی دینی شاه)؛

۲- استقرار حکومت قاجار و برقراری امنیت در ایران: که علما را به پشتیبانی حکومت برانگیخت؛

۳- فعالیت صوفیان و شیخی‌ها و اخباریون در عصر فتحعلیشاه، که علمای شیعه را بر آن داشت با جلب نظر شاه به گسترش دامنگیر فعالیت و نفوذ آنان خاتمه دهند؛

۴- پیشامد جنگهای ایران و روس.

یکی از ویژگیهای عهد سلطنت فتحعلیشاه فعالیت فرقه‌های صوفی، شیخی، اخباری و تلاش آنها برای جلب نظر مساعد دولتیان و شاه می‌باشد. بی‌تعبی و تساهل فتحعلیشاه نیز زمینه مساعدی برای گسترش دامنه نفوذ این فرقه‌ها پدید آورد. نگاه از سر عنایت و تلافی فتحعلیشاه نسبت به رهبران شیخی و اخباری و صوفی نوازی وی که طبعاً حمایت ارکان دولت از آنان را در پی داشت باعث نگرانیهای علمای اصولی گردید و متجه‌دین و علما را وادار کرد تا ضمن نزدیک‌تر شدن به شاه و حکومت، از نفوذ و رخنه رقبا در درون هسته حکومت جلوگیری نمایند. ملاحظه نراقی از جمله علمایی است که در رد و نکوهش صوفیان سخن گفته است و مسلک

آنان را به سختی تحقیر کرده است. وی در مثنوی طاق‌دیس در تقابل با صوفیان چنین سروده است:

ملحدی بنگی مباهی مذهبی
کهنه انسانی ز کفر آکنده‌ای
رو کنند غافل برد بند بر جهد
خلق و جلق و دلق باشد والسلام

هیچ دانی چیست صوفی مشربی
قید شرع از دوش خود افکنده‌ای
گر به سان سر بر سر زانو نهد
راه و رسم صوفیان خواهی تمام

بنابراین از دیگر عوامل حمایت علما من جمله ملا احمد نراقی از فتح‌علیشاه همانا درگیری آنان با اخباریها و نیاز فراوان آنها با همکاری تنگاتنگ با شاه بود.^۱

جنگهای ایران و روس

جنگهای ایران و روس که در پی مطامع ارضی و اهداف استعمار همسایه شمالی در هفتمین سال سلطنت فتح‌علیشاه قاجار آغاز گردید، علی‌رغم پایداری و پایمردی قشون ایران و سرداران آن بویژه عباس میرزا نایب‌السلطنه به نتایج اسفباری که همانا اشغال بخش عظیمی از خاک میهن اسلامی به دست رژیم تزاری بود انجامید.

آشکار است که علمای شیعه اشغال مناطق مسلمان‌نشین ایران به دست حکومتی نامسلمان و تحمیلات ناروای کارگزاران روسیه تزاری بر مردم مسلمان مناطق اشغال شده را نمی‌توانستند بر خود هموار نمایند. لذا جنگ طولانی مدت فتح‌علیشاه با روسیان از جمله مسائلی بود که خواناخواه علما را برای حفظ بیصه اسلام به همکاری با شاه و ولیعهدش واداشت.^۲

در کتاب «جهادیه» میرزا بزرگ قائم‌مقام که به مناسبت ویتمین سالگرد تولد قائم مقام از روی چاپ سنگی سال ۱۲۳۴ هـ ق با مقدمه آقای جهانگیری قائم مقامی به چاپ رسیده است، تجاوز روسیه تزاری به مرزهای میهن اسلامی توسط علما که ملا احمد نراقی را نیز شامل می‌شود این گونه تعبیر شده است: «این حادثه‌ی عظمی (مقصود تهاجم روسیه تزاری) که در این بلاد روی داده حادثه ایست که اگر چاره‌ی آن نشود خونها از عاقبت آن حاصل است این قضیه کبری که تاکنون درین سامان اتفاق نیفتاده قضیه‌ایست که اگر تدارک آن نشود منتج به نتیجه‌هایی هایل خواهد بود و بلکه رفته رفته اساس اسلام بی‌نظام خواهد شد».^۳

همچنین در سال مذکور علمای بزرگ شیعه آن روزگار، وجود اطاعت مردم از سلطان قاجار را به عنوان «پادشاه اسلام» این‌گونه بیان کرده‌اند: «واجب است که در جهاد مشرکین متابعت

۱- حائری، عبدالهادی؛ همان، ص ۳۶۱.

۲- حائری، عبدالهادی؛ همان، ص ۳۵۸.

۳- فراهانی، میرزا بزرگ قائم مقام؛ جهادیه، تجدید چاپ از روی چاپ سال ۱۲۳۴ هـ ق ص ۵۰.

پادشاه اسلام کنند و بر همگی لازمست که تهیّه اسباب قتال نمایند و از هر سو به جانب سلطان بویند و آن حضرت را به آواز بلند گویند که جانهای ما فدای جان تو باد»^۱

غور و تأمل در متن جهادیه‌های موجود بیانگر این است که دربار فتحعلیشاه در برابر تجاوز رومیان همه امکانات خود را برای مقابله با آن به کار گرفت و علمای شیعی آن روزگار نیز از هیچ مجاهدی برای هیچ خلق و واداشتن آنان به حمایت از حکومت وقت دریغ نکردند. برای نمونه در کتاب «جهادیه» فتوای ملااحمد نراقی چنین آمده است: «شکی نیست که جهاد اعظم افراد معروف و ترک آن هنگام وجود اشذ انواع منکر است و امر به معروف و نهی از منکر از اهم واجبات و افضل فرایض است»^۲.

روشن است که در تلقی علمای شیعه جنگ با «رومیان کافر» فریضه بود و چون در آن هنگام دربار قاجار تبلور اراده است و مرکز ثقل و تمرکز نیروها و امکانات برای مقابله با رومیان بود، علما بدون هیچ درنگ و تأملی به حمایت از دربار قاجار برخاستند.

اعلان جهاد دفاعی علمای شیعه

پیرامون اندیشه صدور اعلان جهاد علمای شیعه در جنگ اول ایران و روسیه ناسخ‌التواریخ معتقد است، این اندیشه از سوی فتحعلیشاه به میان آمد. در این باره محمدتقی سپهر می‌نویسد: «آغاز شاهنشاه از بهر تشویق مسلمانان در محاربت و مغاربت با روسیان میرزا بزرگ قائم مقام وزارت کبری فرمان کرد تا از علمای اثنی‌عشر به طلب فتوی کند...»^۳.

آلگار معتقد است: «چون گردآوری فتاوی از تبریز آغاز شد این احتمال بیشتر است که میرزا بزرگ با موافقت عباس میرزا نقشه استفاده از انگیزه مذهبی را طرح کرده است»^۴.

۱- فراهانی، میرزا بزرگ قائم مقام، همان، ص ۲۷.

۲- فراهانی، میرزا بزرگ قائم مقام، همان، ص ۳۱.

۳- سپهر، محمدتقی، ناسخ‌التواریخ، ج ۱، ص ۱۸۴.

۴- الگار، حامد: همان، ص ۱۱۵.

الگار در توضیح این استدلال را بیان می‌کند که: «چون برادران عباس میرزا بر آن بوده‌اند که عباس میرزا و قائم مقام را از لحاظ مذهبی مظنون قلمداد کنند از عباس میرزا می‌خواست با اعلان جهاد سلاح فشار مذهبی برادران را به سوی خود آنان برگرداند»^۱.

به هر حال، در پی تلاش فتحعلیشاه و ولیعهد و میرزا بزرگ فراهانی «جناب حاجی ملااحمد نراقی که مخل فضلی ایران بود و دیگر علما و فقهای ممالک محروسه هر یک رساله نگاشتند و خاتم گذاشتند که مجادله و مقاتله با روسیه جهاد فی سبیل‌الله است و خرد و بزرگ را واجب افتاده است که برابر رواج دین مبین و حفظ ثغور مسلمین خویشتن‌داری نکنند»^۲.

متن فتواهای علما در رساله‌ای به نام جهادیه گردآمد. در این رساله تصریح شده است که جنگ با روسیان جهاد است و وجود آن «بر همه اصناف مکلفین از شاه و گدا و پیر و برنا و جاهل و دانا و مسکین و توانا» مقرر است همچنین به صراحت آمده است که: «باید مستطیع حج امداد مقاتلین را به حج واجب مقدم دارد».

همچنین در دوره دوم جنگهای ایران و روس بار دیگر علما به صحنه آمدند و در حالی که فتحعلیشاه تهران را به قصد چمن سلطانیه، اردوگاه تابستانی خود ترک کرد روز جمعه. ذی‌قعدة عباس میرزا نایب السلطنه در چمن سلطانیه به حضور شاه و پدر خود شتافت؛ و در ۲۲۳ ژوئن سفیر دولت روسیه به حضور شاه مشرف شد تا پیرامون اختلافات موجود بین دو دولت و حل آن گفتگو نماید. درخواست بحق ایران تخلیه گوگچای از قوای اشغالگر روس بود ولی چون سفیر در باب استرداد گوگچای اختیاری نداشت و اگر هم داشت حاضر نشد بر این خواست منطقی دولت ایران صحنه بگذارد مذاکرات ادامه نیافت.

ورود علما به چمن سلطانیه در ادامه نیافتن گفتگوهای صلح نقش مؤثر داشت. و در روز جمعه ۱۷ ذی‌قعدة آقا سیدمحمد مجاهد به همراه گروه کلانی از علما و مجتهدین به اردوگاه تابستانی فتحعلیشاه وارد شدند. روز شنبه ۱۸ ذی‌قعدة حاجی ملااحمد نراقی به اتفاق حاج ملا عبدالوهاب قزوینی و جماعتی دیگر از علما و حاجی ملامحمد پسر حاجی ملااحمد که او نیز از قدهه مجتهدین بود در حالی که کفن‌پوش بودند وارد چمن سلطانیه شدند.

۱ - الگار، حامد: همان، ص ۱۱۵.

۲ - سپهر، محمدتقی: همان، ص ۱۸۴.

به هر تقدیر، نراقی که در ۱۴ ماه جمادی‌الآخری سال ۱۷۷۱ / ۱۱۸۵ به دنیا آمده بود پس از قریب شصت سال زندگی پرفراز و نشیب در قصبه نراقی درگذشت. تاریخ وفات نراقی را عده‌ای سال ۱۸۲۸ / ۱۲۴۴ و عده‌ای ۱۸۲۵ / ۱۲۴۵ هـ ق نوشته‌اند. جنازه وی به نجف اشرف منتقل و در آنجا به خاک سپرده شد.

سخن پایانی

جهت‌گیری هواخواهانه و دیدگاه مثبت نراقی از دومین فرمانروای قاجار و نیز شرکت در جنگ‌های ایران و روس کاری صواب و مقرون به حقیقت بود.

اگر وی در آن روزگار با پای فشردن به دیدگاه‌های فقهی خود که در کتاب «عواید الامام» آمده است که در آن هر حکومتی به جز ولایت فقهای جامع‌الشرايط را در زمان غیبت امام عصر(عج) را نامشروع دانسته - با توجه به نفوذ و مقبولیت عام خویش به نبرد و نزاع، حکومت وقت برمی‌خاست و یا حداقل جبهه و جناحی به ضدیت می‌گشود، امروز ما از او سخت گله‌مند بودیم.

چرا که به قول بزرگی «اندیشمند و هنرمند کسی نیست که از واقعیت‌ها سخن بگوید بلکه اندیشمند واقعی کسی است که واقعیتی را بگوید که الان باید گفت». ولی جهت‌گیری دقیق و هوشیارانه وی با توجه به شرایط خاص آن روزگار که دشمن، ملت ما را از هر سو احاطه کرده بود ما را بر آن می‌دارد که از او سپاسگذار باشیم.

کتابنامه

- ۱- الگار، حامد: دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، ۱۳۵۶.
- ۲- حائری، عبدالهادی: نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲.
- ۳- دوانی، علی: مفاخر اسلام، جلد ۹، چاپ ۳، اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.
- ۴- سپهر، محمدتقی: ناسخ‌التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، جلد ۱، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۵- نراقی، ملاحمد: معراج‌السعادة، هجرت، قم، ۱۳۷۱، چاپ ۱.
- ۶- نراقی، ملاحمد: مثنوی طاق‌دیس، به اهتمام حسن نراقی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲ جلد ۲.
- ۷- نراقی، ملاحمد: تسوون فقیه، ترجمه سیدجمال موسوی، واحد تحقیقات اسلامی، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۶۷، ه.ق.
- ۸- فراهانی، میرزا بزرگ قائم مقام: جهادیه، تجدید چاپ از روی چاپ سال ۱۳۳۴.